

شکست ترامپ، معضلات بورژوازی ایران و تحولات آتی

سهند حسینی

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نهایت با شکست دونالد ترامپ به پایان رسید. ترامپی که با پرچم راست افراطی و فاشیستی جامعه آمریکا را با بحرانی عمیق روبرو کرد و در سطح بین المللی نیز با همین پرچم، روابط متعارف و دیپلماتیک بین المللی را دچار بحران و از هم پاشیدگی کرد و تا جایی که توانست در تقویت فاشیسم و راست افراطی نقش ایفا کرد.

تا جائیکه به ایران برمیگردد، بورژوازی ایران چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون در اوج بی افقی و بن بست خود به بازتاب این شکست در «چرخش» سیاستهای آمریکا چشم دوخته اند. ترامپ در هیئت حاکمه آمریکا نماینده ادامه و تشدید کشمکش و فشار به جمهوری اسلامی به عریانترین و غیر دیپلماتانه ترین روشها بود و همین خون تازه ای در رگهای اپوزیسیون بورژوازی ناراضی از «سازش» او با جمهوری اسلامی، جاری کرده بود. اپوزیسیون راست ایرانی در بطن چنین پدیده ای، زمینه را برای بازتولید و رشد خود مساعد ارزیابی کرد و هورا کشیدن این اپوزیسیون از خروج آمریکا از برجام، از تشدید تحریمها، حمایت بی قید و شرط در فشار حداکثری و... اوج شوق و شغف این اپوزیسیون بود. در مقابل جمهوری اسلامی شکست ترامپ را نور امیدی در تونل تاریک حیات و موجودیت خود و فرصتی برای بیرون آمدن از بن بست کنونی خود ارزیابی میکند.

بر همین مبنا شکست ترامپ اپوزیسیون راست از سلطنت طلب و مشروطه خواه تا احزاب قومی و انواع جریانات ریز و درشت، که سرنوشتهشان را به سیاستهای ترامپ گره زده بودند، را سرگردان و به گوشه عزلت کشانده است. به جرات می توان گفت که شکست ترامپ هیچ گروه و جنبش و سازمانی را به اندازه اپوزیسیون راست ایران با این شدت دچار استیصال و سردرگمی نکرد. ... صفحه ۲

جرقه ای در انبار باروت اعتراض کارگری در ایران

مصطفی اسدپور

نیمه اول آبان ۱۳۹۹ یک تند پیچ مهم از تقابل طبقاتی تاریخ معاصر ایران است، و تا سالها بعد اعتراضات کارگری به این تجربه مراجعه کرده و از آن الهام خواهند گرفت.

چهارشنبه ۲۱ آبان ماه، با عقب نشینی دولت و کارفرما، و با بازگشت به کار چهارده کارگر اخراجی، یکی مهمترین اعتراضات و مبارزات کارگری در ایران به پیروزی رسید. تأثیرات این تجربه از محدوده زمان و مکان فراتر است؛ بر کشمکش های طبقاتی تأثیرات مهمی بر جای خواهد گذاشت؛



فراتر از هفت تپه، کل جنبش کارگری در ایران در ارتفاعات تازه، نمیتواند به عقب بازگردد. کشمکش آبان هفت تپه از آنجا ناشی گردید که کارفرما ۱۵ کارگر شرکت را «نامطلوب» اعلام کرد. باور کردنی نیست که چگونه اراده و منافع سود جویانه یک کارفرما تمام دستگاه حکومتی را در خدمت خویش به حرکت درآورد. طبقات، مفهوم دولت طبقاتی، و جانبداری قوانین و دستگاه دولتی از کارکرد سرمایه بجای خود، دنیا دولت های نوکر منافع سرمایه داران را کم بخود ندیده است، سوابق سرکوب بی رحمانه حکومت علیه حق طلبی کارگری، داستان رشوه و دزدی در تمام ساختار حکومت ایران بجای خود... اما ظاهراً هنوز جمهوری اسلامی سرمایه در رسوایی و خفت نوکری و خدمتگزاری چرکین در خدمت سرمایه ناگفته های بسیار در آستین دارد. در یک نگاه کلی به کشمکش های جاری، همه مقامات و مراجع جای خود را به حضور مسخره امام جمعه دادند. مسئولیت مراجع، مذاکرات و وعده ها، قوانین، سوابق پرونده چند ساله و دادگاه و ... همه چیز با لاثلالات امام جمعه جایگزین شد. ... صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۳۴



۱۹ نوامبر ۲۰۲۰ - ۲۹ آبان ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

رویدادهای سیاسی

غروب «برکزیت» در انگلستان

• «بحران پناهندگی» یا بحران صاحبخانهها

فواد عبداللہی

• غروب «برکزیت» در انگلستان

به دنبال شکست ترامپ در انتخابات آمریکا، بوریس جانسون نخست وزیر انگلیس و تندروهای محافظه کار روزهای بسیار سختی را سپری می کنند. استعفای دومینیک کامینگز، مشاور ارشد جانسون و «مغز متفکر برکزیت» نشان دهنده بحران تمام عیار است که دولت دست راستی انگلیس با آن مواجه شده و به زودی از آن خارج نخواهد شد.

بدون شک، شکست ترامپ بسیاری از طرح های جانسون حول مسئله «برکزیت» در پروسه مذاکره و امتیازگیری از اتحادیه اروپا را نقش بر آب ساخت. دولت انگلیس در صدد بود با هدف «ایجاد دوگانه اقتصادی لندن - واشنگتن» گزینه «خروج بدون توافق با اتحادیه اروپا» را عملی کند و با این تصور که ترامپ کماکان دور آتی در قدرت خواهد ماند و میتواند بر روی حمایت های وی در روند مذاکره با اتحادیه اروپا حساب کرد به گزینه «برکزیت سخت» چشم امید داشت.

واقعیت امر اینست که طرح «برکزیت» بعنوان الگویی برای جوامع اروپایی و با هدف فروپاشی اتحادیه اروپا و منطقه یورو که هدف ترامپ و جانسون و نیروهای راست افراطی و ناسیونالیست بود، با شکست ترامپ در انتخابات آمریکا ناکام مانده است. امروز حزب محافظه کار انگلیس در نتیجه شکست بازی مستقیم جانسون و محافظه کاران تندرو در زمین دولت ترامپ عملاً دچار بحران است؛ مراسم اختتامیه راست افراطی و دولت جانسون و تجدید آرایش در بالای هیئت حاکمه بریتانیا کلید خورده است. از این نقطه نظر شکست ترامپ، منجر به تضعیف جایگاه دولت انگلیس و ناسیونالیسم انگلیسی در مواجهه با اتحادیه اروپا و مشخصاً فرانسه و آلمان شده است. قبل از سر کار آمدن جانسون، دولت انگلیس و اتحادیه اروپا امیدوار بودند که طی یک دوره انتقالی پیرامون یک توافق تجاری در روابط آینده خود به توافق برسند. اما عروج همزمان راست افراطی در هیئت حاکمه آمریکا و انگلستان به سرکردگی ترامپ و جانسون، چشم اندازی برای چنین توافقی باقی نگذاشت. اکنون با شکست ترامپ، دولت دست راستی جانسون میان منگنه قرار گرفته است. یا باید امتیازات زیادی به اتحادیه اروپا جهت انعقاد توافق نهایی پیرامون «برکزیت» دهد و از «بلندپروازی» های ناسیونالیستی خود عقب نشینی کند یا اینکه کماکان روی گزینه «تحقق برکزیت سخت» اصرار ورزد که در این صورت پشتیبانی دولت بایدن را از دست خواهد داد. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری



و اعدام و اختناق در ایران تحت حاکمیت نظام ایشان، با گزینه غرق شدن در آبهای پشت دروازه قلعه اروپا، یکی را «انتخاب» کنید! میان این دو خطر یکی را تیک بزنید! گستاخی و دهن‌جی آشکار مقامات و نمایندگان این نظام به حقوق ابتدایی هشتاد میلیون انسان تحت حاکمیت‌شان حد و مرزی ندارد. یک‌صدم چنین ترهاتی را هر مقام دولتی در اروپا، در یک روز آفتابی جلو دوربین‌ها و میکروفون‌های خبرنگاران

بلغور کند، محال است از دغدغه پرتاب تخم‌مرغ و گوجه‌فرنگی گندیده به سر و رویشان و یا استیضاح شدن در افکار عمومی در امان ماند؛ آقایان رو به میلیون‌ها شهروند ایرانی، نیزه بدست و آشکارا داستان فلاکت و نابودی میلیون‌ها انسان را توجیه و به «گزینه» تبدیل می‌کنند تا فرمول فرار خود از واقعیت را پیدا کنند. و این وقاحت بی‌پایان یک نماینده مجلس در ایران، کل ماجرا نیست! بخش اعظم رسانه‌های داخلی و خارجی تمرکز ویژه‌ای روی «فرد قاچاقچی» به عنوان عامل این کشتار کرده‌اند. بجای شناسایی دلیل غفونت، قارچ‌های روئیده روی غفونت را نشان می‌دهند؛ به جای افشاء معماران تباهی و طراحان به‌خون‌کشیده شدن میلیون‌ها انسان، در صدد شناسایی انگ‌هایی هستند که بر متن این تباهی ارتزاق می‌کنند. اشک‌مساح ریختن میدیای دست‌راستی مانند بی‌بی‌سی و رادیو فردا در رکاب دول فحیمه غربی برای مرگ خانواده «ایرانی‌تبار» و کمپین‌های تبلیغی آنان علیه قاچاقچیان انسان بعنوان عاملین و مسببین این جنایت را باید در کنار سیاست‌های ضد پناهندگی و دیپورت صدها هزار فراری از جهنم خاورمیانه و آفریقا گذاشت تا اوج بیشرمی و وقاحت‌شان را درک کرد. قاچاقچیان انگل را بعنوان مسببین این جنایت به محاکمه می‌کشند تا پرده ساتری بر جنایات‌شان در خاورمیانه و

آفریقا بکشند، که سیاست‌های ضد انسانی خود علیه فراریان از جنگ در اروپا، این «مهد تمدن و دموکراسی و حقوق بشر» را لاپوشانی کنند. نقشه بناکردن زندان‌های پناهندگی در جزایر دورافتاده در اقیانوس‌ها را مخفیانه و به دور از افکار عمومی می‌کشند، قوانین ضد انسانی برای «دفاع» از «ارزش‌های اروپایی» تصویب می‌کنند و همزمان بر صندلی قاضی نشسته‌اند و از «بحران پناهندگی» دم می‌زنند و انگ‌های رشد کرده در لجنزار دست‌ساز خود را به محاکمه می‌کشند. اما مسئول

فرارهای میلیونی از حفره‌های سیاه موجود در جوامع خاورمیانه و آفریقا، نیروهای بین‌المللی، متحدین منطقه‌ای آنها و رقابت‌شان با هم است. تصویر میلیون‌ها انسانی که در حال گریز و فرار از دست حاکمیت انواع کانگسترهای اسلامی و باندهای قومی - مذهبی دست‌ساز دول غربی به سمت اروپا هستند، پدیده‌ای «عادی» نیست؛ فرار بخشی از بازماندگان هالوکاست «جهان متمدن» برای بقاء در شرایطی نسبتاً امن‌تر است. تا جایی که به فراریان از ایران برگردد واقعیت اینست که اگر عامل فرار و دربه‌دري ۳۷ میلیون انسان از افغانستان، عراق و سوریه و لیبی، میلیتاریسم و لشکرشی آمریکا و ناتو طی جنگ‌های بعد از یازده سپتامبر در خاورمیانه بوده است اما عامل اصلی فرار میلیون‌ها انسان از جامعه ایران، نظام حاکم بر جامعه ایران است؛ نظامی که در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، ادعای «امنیت» می‌کند خود اگر بیشتر از آنها برای شهروندانش ناامن نباشد، قطعاً کمتر نیست. سرنوشت امروز و فردای گریختگان از جمهوری اسلامی و از خاورمیانه به طور قطع به آنچه در ایران پس از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ می‌گذرد و به پتانسیلی که طبقه کارگر ایران در مبارزه بر سر رفاه و آزادی دارد، گره خورده است. نیرویی که در کمک به تفکیک سیاسی و تعمیق مبارزه در داخل، بویژه بعد از شکست ترامپ و راست افراطی در جهان باید در خارج کشور بیشترین متحدین را در صفوف طبقه کارگر اروپا و مردم متمدن جوامع غربی به مبارزات در داخل ایران جلب کند. دوران انتخاب میان بد و بدتر به سر رسیده است؛ دوران قربانی شدن در «سرزمین خودی»، توسط «حکومت خودی»، یا مرگ تدریجی در مرزهای ورود به اروپا و حاشیه‌نشینی بسر رسیده است؛ زمان عوض شدن مکان فراریان با مکان صاحب‌خانه‌ها است. زمان فراری دادن صاحب خانه‌هاست.

رویدادهای سیاسی هفته...

چراکه بایند در جستجوی بازتعریف موقعیت تضعیف شده آمریکا و روابط از دست رفته‌اش با اتحادیه اروپا و بویژه با آلمان و فرانسه است؛ بنابراین، از دادن امتیازات ویژه به جانسون و دولت انگلیس در روند خروج از اتحادیه اروپا خودداری می‌کند. از طرف دیگر بر متن شکست ترامپ، چین از فرصت استفاده کرد و یک پیمان بزرگ تجارت آزاد را در حوزه اقیانوسیه به همراه ۱۵ کشور از جمله ژاپن و کره جنوبی کلید زده است و دامنه جغرافیای تجاری خود را در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا بیش از پیش توسعه بخشیده است. با گسترش دامنه رقابت اقتصادی این قطب در برابر اتحادیه اروپا و آمریکا، عملاً روزنه شکل‌دادن به «قطب دوگانه اقتصادی بریتانیا - آمریکا» و رویای «استقبال بازار جهانی از نمونه بریتانیای مستقل» شکست خورده است؛ این شرایط به‌علاوه پیامدهای اقتصادی کرونا و دولتی که تا خرخره مقروض است و بدهی بالا آورده است، عملاً گزینه «برگزیت سخت» را برای جانسون غیر ممکن می‌کند.

بنابراین، جانسون در صورت تن‌دادن به هر کدام از این راه‌حل‌ها، از سوی حزب محافظه‌کار و سایر احزاب در هیئت حاکمه بابت تحمیل انزوای بین‌المللی و تضعیف جایگاه بورژوازی انگلستان در مقابل اتحادیه اروپا، در اقدامی پیش‌دستانه از طرف حزب محافظه‌کار احتمالاً مجبور به استعفاء یا جایگزینی خواهد شد. واقعیت اینست که لندن با اتخاذ برگزیت، جایگاه دفتر نمایندگی واشنگتن در اتحادیه اروپا را از دست داد و بر متن شکست ترامپ، کشتی سرگردانی در میان امواج پرتلاطم معضلات خوردکننده داخلی در جامعه انگلستان باقی خواهد ماند. تاکنون بن‌بست برگزیت و راست‌افراطی در جامعه انگلیس، بویژه بر متن بحران کرونا و بیکارسازی‌های وسیع، بیش از پیش آشکار شده است. منجلا ب برگزیت، سهم طبقه کارگر و

شهروندان از آزادی و رفاه است که در این جامعه بعنوان «واقعیتی» از آن تجلیل می‌شد. اما، موقعیت امروز هیئت حاکمه در انگلستان نشان می‌دهد که راه واقعی رهایی مانند همیشه، تسلیم‌نشدن به بند و بست احزاب بورژوازی در حاکمیت است. اوضاع وخیم معیشتی، مردم انگلیس را از جانسون و حزب محافظه‌کار و سیاست‌ها و افق نفرت‌آورش دور می‌کند. بورژوازی انگلستان گزینه‌ای در آستین ندارد؛ از راست‌های از قفس‌گریخته تا جناح‌های معتدل و میانه را تحت نام گزینه‌های حاکمیت سیاسی امتحان کرده است و باید منتظر پس‌لرزه‌های بیشتر بود.

• «بحران پناهندگی» یا بحران صاحب‌خانه‌ها؟

خبر مرگ دل‌خراش خانواده «ایرانی‌نژاد» بر اثر غرق شدن قایق مهاجران در کانال مانش، بر انزجار افکار عمومی از اروپا تا ایران از مسببین این جنایت افزود. فاجعه چنان تلخ بود که حتی رسانه‌های جمهوری اسلامی هم ناچار به انعکاس آن شدند؛ اما چگونه؟ برای نمونه جناب مهدی عیسی‌زاده عضو کمیسیون اجتماعی مجلس فرموده‌اند: «بیگانگان برای شهروندان ایرانی، خارج از کشور را مدینه فاضله تبلیغ می‌کنند. طی همین مدت کوتاهی که من عضو کمیسیون اجتماعی هستم، مراجعات زیادی به من شده است و خیلی از کسانی که مهاجرت کرده‌اند، ابراز پشیمانی کرده و خواستار بازگشت به ایران شده‌اند. این افراد فکر می‌کردند که اگر به خارج از کشور بروند چنان و چنین می‌شود. متأسفانه هنوز برخی از مردم ما فکر می‌کنند که مرغ همسایه غاز است...»

آقای نماینده مجلس چنان پز سیاسی می‌دهند که انگار «حکومت خودی» و نظام گندیده اسلامی ایشان در تمام طول زمامداری خود حتی آزارش به مورچه هم نرسیده است. آیا ما مردم ایران در این چهل سال حاکمیت داعش‌های وطنی، به اندازه کافی در آغوش «گرم» حاکمیت و نعمات «رفاهی» آن غرق شده‌ایم تا همصدا با بنیان فقر و استبداد و جهالت اسلامی بانگ برداریم که مگر مغز خر خورده‌ایم که فرار کنیم و در آب‌ها غرق شویم؟! آیا واقعاً نیازی به افشاگری و روشنگری است که نشان دهیم چرا آن برهوت، شایسته زندگی انسانی نیست؟! پیام جناب نماینده مجلس روشن است؛ میان گزینه غرق شدن در بیکاری و تبعیض

میان حقوق جماعتشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست



سیاستهای خود را در هماهنگی بیشتر با همتاهای اروپایی پیش خواهد برد. انتظار برگشت به برجام در همان چهارچوب قبلی و لغو تحریمها حداقل در کوتاه مدت تقریبا غیرممکن است.

راه یافتن بایدن به کاخ سفید نه می تواند برای جمهوری اسلامی ارمغان نجات باشد و نه حتی بهانه و مجالی برای تجدید قوا در مقابل جنبش سرنگونی که کل حاکمیت را به مصاف طلبیده است، به او بدهد و مرحمی موقتی بر

دردهای بی درمان جمهوری اسلامی باشد. شادی ظاهری و تلاش برای القا و نشان دادن پیروزی جمهوری اسلامی بر ترامپ شوخی بیبیمه ای بیش نیست. در آنسوی میدان پهلوان پنبه های آویزان به سیاستهای کشتار جمعی و تحریمهای غیر انسانی ترامپ، امیدواران به دخالتگری مستقیم دولت محافظه کار و فاشیست آمریکا هم با تمام بی ریشگی و غیراجتماعی بودنشان، با تمام جنویریسیم و آویزان بودنشان و تمام بی مسئولیتی، اپورتونیسیم، استیصال و عزلت نشینی شان تنها از سر استیصال و ناتوانی شان در دیدن ساده ترین پدیده های اطرافشان است.

اما برای مردمی که یک دور دیگر باید در کنار بحران کرونا، فشار تحریمها را با پوست و گوشت و استخوان خود تحمل کنند، برای مبارزین و کمونیستهایی که در بطن چنین شرایطی باید اعتراضات گسترده و خیزشهای توده ای را حول پرچم و افقی روشن و رادیکال متحد کنند، سازمان درست کنند و خود را برای جدال نهایی آماده کنند، حتما چنین تلاشی پیچیده تر خواهد بود و قطعا نیاز به کار و سازمان و رهبران عملی حرفه ای خواهد داشت. اینکه جامعه ایران یک دور دیگر از تعرضی همه جانبه چه زیر سایه تحریمها و چه به بهانه تحریمها را تجربه خواهد کرد مسجل است. اما در مقابل این تعرض لشکری از مردم و طبقه کارگر و زنان و جوانانی خواهد بود که دیگر تحمل نکبت اسلامی و حکومت بورژوازی را با تمام جناحهایش نخواهند کرد. تجربه چهار دهه حکومت وحشت و قتل و نابودی تمدن انسانی، شق دومی جز به زیر کشیدن و زیرورو کردن نظم موجود را از طریق انقلابی رادیکال و سوسیالیستی نخواهد داشت. تلاش برای غلبه بر چنین تعرض افسارگسیخته به جان و مال و معیشت و امنیت مردم را باید ما بتوانیم سازمان بدهیم. مردم انقلابی، کارگران و آزادیخواهان برای رهایی از تمام این مصیبتها و ایجاد یک دنیای بهتر در شان انسان راهی جز به زیر کشیدن جمهوری بورژوا اسلامی ایران ندارند. شکست و پیروزی نمایندگان بورژوازی نه در ایران و نه در آمریکا و ... و دخیل بستن نیروهای ارتجاع بورژوازی به آنان تغییری در این مبارزه و خواست میلیونی نخواهد داد.

حکمتیست را توزیع و پخش کنید!

پایان بپذیرد. هفت تپه راه را نشان میدهد، خون تازه، توقعات و اعتماد بنفس به رگهای طبقه ما است.

از طرف دیگر جنبش کارگری ایران در گذر «هفت تپه» خود هرگز به گذشته خود باز نخواهد گشت. هفت تپه تند پیچ عرض اندام نسل جدیدی از اعتصاب و اعتصابیون است که ابتکار عمل را میخواهد، برای پیروزی پای میفشارد و به کم قانع نمیشود. در سایه تجربه اعتراض اخیر، سوال روز کشمکش های طبقاتی در ایران این است که اعتصاب، که کارگران متحد با نیروهای سرکوب، با دوایر دولتی و با مدیر و دار و دسته کارفرما چه خواهد کرد؟

بدون تردید کوتاه نظری فاحشی است اگر کشمکش شوش و پیروزی آبان کارگران را دست کم بگیریم، بدتر اینکه پیشروی کارگران را در محدوده نیشکری های طبقه کارگر بنگریم، و هیچ چیز کوتاه نظرانه تر آن نیست که حفره ها و مصاف های پیش پای اتحاد و مبارزه سراسری کارگری در ایران را ندید. طبقه کارگر ایران آبان پر تب و تاب و پرغرور هفت تپه خود را در عطش اتحاد بزرگتر صفوف خود سپری کرد، در یک قدمی جوابی برای گره گاه مبارزات سراسری به خود پیچید. این اتحاد جز در دامن زدن به اعتراضات کارگری در تعداد هر چه بیشتری از مراکز تولیدی حول مطالبات مشترک ممکن نیست. دستمزدها، اخراج و بیکاری بیکر طبقه کارگر را به بشکه های باروت از حق طلبی تبدیل ساخته است. این پیکر به چاشنی و جرقه متناسب با خود نیاز دارد.

شکست ترامپ، معضلات بورژوازی ایران و ...

اپوزیسیون راستی که امیدش به ترامپ اساسا ناشی از بی افقی و بن بستهای خود بود تا به سیاست واقعی و در دستور ترامپ. اپوزیسیونی که علیرغم تاکید ترامپ بر در دستور نداشتن سرنگونی جمهوری اسلامی، خود را برای رژیم چینج آماده میکرد و با همین امید کاسه ایسی دست راستی ترین «مقامات محترم» آمریکایی را میکرد. آنچه که عیان است با اینکه ترامپ شکست خورد اما سیاست خارجی هیئت حاکمه آمریکا دستخوش تغییرات زیربنایی چندانی نخواهد شد. فاکتورها و مولفه و پدیده هایی که سیاست خارجی آمریکا روی آن سوار بود هنوز به قوت خود باقی است و اصولا نباید انتظار داشت که تحولی در آن صورت پذیرد. تا جائیکه به فاکتورهای موثر در تعیین سیاست خارجی آمریکا، بویژه در خاورمیانه، برمیگردد، علیرغم تغییر توازن قوای نیروهای منطقه ای، این فاکتورها اساسا تغییری نکرده اند.

جمهوری اسلامی کماکان به عنوان یکی از بازیگران ثابت و یکی از نیروهایی که تلاش میکند حوزه نفوذ خود را در منطقه، و امروز بر متن خلائی که در نتیجه شکست آمریکا بوجود آمده، گسترش دهد، نقش ایفا میکند. علاوه بر این جمهوری اسلامی برای بیرون آمدن از زیر ضرب اعتراضات گسترده داخلی در ایران و همچنین اعتراضات وسیعتر توده ایی در حوزه نفوذش و برای مهار و مدیریت گذار از بحران سرنگونی و جنبش سرنگونی انقلابی خود، تلاش مضاعفی در ایجاد تشنج و بحران در خارج از مرزهای خود خواهد کرد. از طرف دیگر هیئت حاکمه آمریکا نیز بعد از ترامپ با جامعه ای با شکافهای عمیق و با بحرانی سیاسی اقتصادی و اجتماعی داخلی روبرو است. تلاش برای عبور از بحران درونی و سرنوشت ساز هر دو نیروی متخاصم را علیرغم تمایزاتشان، کماکان در خاورمیانه در برابر هم قرار خواهد داد. جمهوری اسلامی با یک جنبش انقلابی که در چند مقطع توانسته کل حاکمیت را به زانو درآورد و ترس نابودی را تا اعماق وجودش فرو کرده است، طرف است و بحرانش عمیقتر میشود.

با این اوصاف باید تاکید کرد که بایدن رئیس جمهور آتی آمریکا میراث دار معضلات و مشکلات عدیده ایی خواهد بود که به اذعان خودش بخش عمده این مشکلات مربوط به مسائل داخلی آمریکا خواهد بود. مقابله با بحران کرونا، پدیده بیکاری میلیونی، معضلات محیط زیست، شکاف درونی جامعه آمریکا که ترامپسم یک پای آن می باشد، بدیهی چند تریلونی دولت و بحران بیمه های درمانی و پدیده پنهاندگی و مسائل عدیده دیگر که هر کدام برای فلج کردن هر دولتی کافی است. طبق ادعای خود بایدن اولویت او غلبه بر و حل بحرانهای داخلی جامعه آمریکا است و در سطح سیاست خارجی و تا آنجایی که به ایران مربوط میشود انتظار یک تغییر سیاست اساسی و یا یک استراتژی کاملا متفاوت از سیاستهای تا به حال را نباید داشت. طبق اظهاراتی که بایدن در روزنامه نیویورک تایمز کرده، او معتقد است که سیاست فشار حداکثری ترامپ موثر نبوده و تلاش وی این است که با مکمل تحریمهای هوشمند دیگری بتواند فشار آمریکا را روی جمهوری اسلامی نگه دارد. به طور قطع آنچه تغییر خواهد کرد بیان و اعلام چگونگی عملی کردن این سیاستها خواهد بود. بایدن قطعا بیانی «متعارف تر» و دیپلماتانه تر خواهد شد و

جرقه ای در انبار باروت...

از نیشکر هفت تپه یک سرزمین برهوت در قرق نیروهای مجهز و گوش به فرمان باقی ماند که پانزده کارگر را از در و دیوار کارخانه دور نگه دارد. مسخره تر از هر چیز، این مدیر کارخانه است که پرونده قطور دزدی اموال کارخانه و اتهامات جدی اخلال در تولید را یدک میکشد. در نگاه به رویدادهای هفته قبل، اعتصاب و اعتراضات هفت تپه به آینه تمام قد کل طبقه بورژوا و تمام دستگاه و زرادخانه ضد کارگری آن تبدیل شده است... و در مقابل، هفت تپه میدان نمایش عمیق ترین اتحاد طبقاتی کارگری است. این جنبش کارگری است که چهل سال توطئه را با سرعت پشت سر میگذارد، قد علم میکند، و راه جلوی پای نسل تازه خود قرار میدهد... هسته اصلی هفت تپه در ریشه های آن است. اول، کارگری است و ثانیاً، به کم رضایت نمیدهد. کارگری است، چرا که اتحاد کارگران بخش تفکیک ناپذیر این حرکت، یک هدف در خود حرکت است. هفت تپه آشبار بی وقفه حقانیت اعتراض کارگران است، هیچ روزنه، هیچ رویداد، و هیچ سکو را برای مقابله علیه شکاف و تفرقه؛ و برای تقویت اتحاد از دست نمیدهد. هفت تپه بیشترین اتحاد کارگری را دستمایه اهداف بزرگ قرار داده است. تردید و دو دلی و «واقع بینی» به معنای اهداف نازل را دلیل اصلی ناکامی در همان اهداف نازل دید.

طبقه کارگر در ایران باید بورژوازی و جمهوری اسلامی را افسار بزنند. امپراطوری پوشالی سرمایه، در سرسام فقر و تباهی و بهره کشی همه مرزهای ننگین خود باید

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

hekmatist.com



قماسی با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

ناسیونالیسم چپ و تاریخ مبارزه
کمونیستی در کردستان



جهت دانلود و دریافت کتاب بالا به
سایت رسمی حزب رجوع کنید یا
با آدرس ایمیل دبیرخانه حزب
در تماس باشید:

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

یک دنیای بهتر
برنامه حزب حکمتیست
را بخوانید!